

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع مقاله:

تقویم خواسته و آثار آن در آیین دادرسی مدنی ایران

نویسنده: حمیدرضا عزیزثانی - دانشجوی کارشناسی حقوق - دانشگاه آزاد چالوس

۹۲/۱۰/۱۲

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

# موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

## مقدمه

یکی از ابزارهای دولت (به معنای عام) در تحقق اهداف و اغراض خود، کسب منابع در آمدی میباشد. در این راستا دولت با وضع مقررات گوناگون اقدام به اموری می نماید که غایت آن کسب در آمد است. از طرفی عدالت محوری ایجاب می کند که کسانی که از جامعه بهره برداری بیشتر می کنند، مالیات بیشتری هم بپردازند تا تعادل در طبقات اجتماعی حفظ گردد و همچنین افرادی که از خط قرمز های جامعه عبور می کنند و موجب ضرر به آن می شوند و هزینه هایی را برای جامعه بوجود می آورند، مسئول جبران خسارت وارده بر آن هم باشند. در این جهت مجلس با در نظر گرفتن اهداف فوق اقدام به تصویب قوانینی نمود که به نوعی بتواند برای دولت کسب در آمد کند. یکی از این قوانین قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین می باشد. آنچه که موضوع بحث ما را تشکیل میدهد بند ۱۲ و ۱۴ این قانون و مواد مربوط در قانون آیین دادرسی مدنی می باشد. موارد فوق فلسفه غایی تقویم خواسته می باشد که همانا کسب درآمد است اما آنچه در قانون آیین دادرسی مدنی در این خصوص مورد توجه قرار می گیرد مواردی از قبیل تعیین صلاحیت، قابلیت تجدید نظر و... میباشد که هر یک در جای خود بحث و و بررسی شده است. تقویم خواسته یکی از مهم ترین مباحث آیین دادرسی مدنی می باشد که در برخی از موارد شاغلین حرفه ایی این رشته در تقویم نمودن بهای خواسته دچار اشتباه شده که مبنای آن را می توان عدم آگاهی کافی از اصول و مقررات حاکم بر تقویم خواسته دانست. به هر تقدیر اینجانب با مشاهده این قبیل موارد بر حسب تجربه بر آن شدم تا مطالبی را جهت ارتقای علمی جامعه حقوقی ارائه نمایم و امید دارم که مطالب عنوان شده در این مقاله مورد استفاده خوانندگان آن قرار گیرد. انشاءالله.

کلید واژه: تقویم خواسته - هزینه داری - قابلیت تجدید نظر - اعتراض به بهای خواسته

## تقویم خواسته

تقویم در لغت به معنای قیمت کردن چیزی، بهای جنسی را معین نمودن، ارزیابی آمده است و در اصطلاح حقوقی هم، همان معنای لغوی مورد نظر می باشد و خواسته همان چیزی است خواهان ادعا نموده. در قانون آیین دادرسی مدنی تقویم خواسته در بند ۳ ماده ۵۱ قانون مرقوم به عنوان یکی از شرایط دادخواست بیان شده است. این بند بیان داشته ((تعیین خواسته و بهای آن مگر آنکه تعیین بها ممکن نبوده و یا خواسته مالی نباشد)). قبل از اینکه وارد ماهیت موضوع شویم به نظر میرسد توضیحاتی در مورد دادخواست، خواسته و انواع آن باید بیان کنیم تا درک موضوع میسر شود:

دادخواست: یک فرم چاپی است که خواهان خواسته خود را به همراه دلایل و جهات آن خواسته، در آن درج میکند یا به عبارت دیگر نوعی در خواست است که خواهان به وسیله آن ادعای خود را در نزد مراجع صالح مطرح مینماید. (تذکر: دادخواست همان در خواست نیست بلکه نوعی در خواست می باشد. در تفاوت آن دو گفته شده که دادخواست در امور ترافعی است و در خواست در امور غیر ترافعی مثل در خواست نصب قیم یا در خواست حکم موت فرضی و...).

خواسته: همان چیزی است که خواهان آن را خواستار شده است. خواسته ممکن است مالی باشد یا غیر مالی.

خواسته غیر مالی: خواسته غیر مالی به خواسته ای گفته می شود که خواهان یک حق غیر مالی را خواستار شده باشد و حق غیر مالی حقی است که نتوان آن را به پول تقویم نمود. مثل صدور حکم عدم امکان سازش، اثبات نسب و ...

خواسته مالی: خواسته زمانی مالی است که یک حق مالی مورد تقاضا باشد و حق مال حقی است که در نتیجه آن حق، منفعتی نصیب خواهان شود که آن منفعت قابل تقویم به پول باشد مثل اثبات مالکیت، الزام به تنظیم سند رسمی و ...

دعای مالی و غیر مالی: دعاوی هم بر همین مبنا به مالی و غیر مالی تقسیم میشود به طوری که اگر خواسته مالی باشد، دعوا مالی و اگر خواسته مالی نباشد دعوا غیر مالی است.

## بهای خواسته در دعاوی مالی و غیر مالی در بیان کلی

هرگاه خواسته ما غیر مالی باشد به تبع آن دعوا هم غیر مالی میشود و چون غیر مالی است تقویم خواسته لازم نیست به عبارت دیگر چون حق مورد مطالبه مال نمی باشد، از لحاظ عقلی نمی توان قیمتی برای آن معین نمود. برای مثال هرگاه شخصی دادخواستی مبنی بر صدور حکم بر اعلام عدم امکان سازش تقدیم دادگاه نماید لازم نیست که بهای آن را مشخص نماید زیرا حق مورد مطالبه مال نیست تا بدنبال آن بهایی داشته باشد. در این قسمت تشخیص اینکه حق مالی است یا خیر کمک بسیاری در تقویم خواسته به ما میکند. در برخی از موارد حق غیر مالی حقوق مالی ایجاد می کند اما نباید اصل حق را وسیله تحصیل مال قرار داد و حق غیر مالی را مالی تلقی نمود. چرا که اگر حق غیر مالی را بخاطر حقوق مالی که ایجاد میکند مالی تشخیص کنیم آن وقت در قسمت بهای خواسته دچار مشکل خواهیم شد. برای مثال اعلان رابطه زوجیت، حق نفقه برای زوجه بوجود می آورد که یک حق مالی است اما نمی توان رابطه زوجیت را حق مالی تلقی نمود و بدنبال آن بهای خواسته برای آن در نظر گرفت.

دعاوی غیر مالی خود به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- دعاوی غیر مالی ذاتی ۲- دعاوی غیر مالی اعتباری. دعاوی غیر مالی ذاتی، بر حسب ذات خود غیر مالی هستند مثل صدور حکم حجر و... اما دعاوی غیر مالی اعتباری بر حسب ذات خود مالی هستند اما قانونگذار بنا بر پاره ایی از مصالح آنها را غیر مالی تلقی نموده است به عبارت دیگر، در عالم اعتبار غیر مالی شده اند. این دسته از دعاوی اخیر، احصاء شده هستند که به شرح ذیل به آنها اشاره می شود:

۱- دعاوی ثلاثه تصرف ۲- دعاوی خلع ید در صورتی که مالکیت مورد نزاع نباشد ۳- دعاوی افراز و تقسیم املاک مشاع ۴- دعاوی مربوط به روابط بین موجر و مستاجر به جز مطالبه اجور.

نتیجتاً اینکه دعوا چه غیر مالی ذاتی باشد چه غیر مالی اعتباری، تعیین بهای خواسته آن نیاز نیست، اما فرقی که در این خصوص بین این دو وجود دارد این است که دعاوی غیر مالی

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

ذاتی، بنا بر ذات، تقویم خواسته ممکن نیست اما در دعاوی غیر مالی اعتباری بنا بر حکم قانونگذار بهای خواسته لازم نیست.

## بهای خواسته در دعاوی مالی

در دعاوی مالی، اصل بر این است که بهای خواسته همان مبلغ تقویمی از سوی خواهان است اما قانونگذار در برخی از موارد بنا بر جهاتی، از قبیل حيله، فرار از هزینه دادرسی و... تقویم بهای خواسته را بر عهده دادگاه گذاشته است، در نتیجه اصل اختیار خواهان در تعیین بهای خواسته استثنائاتی هم دارد که ذیلا بیان می شود:

۱- خواسته پول رایج باشد: هر گاه خواسته ما پول رایج باشد بهای خواسته ما همان مبلغی است که ما مطالبه میکنیم، بنا بر این تقویم بهای خواسته در اینجا منتفی است و خواهان نمی تواند برای گریز از هزینه دادرسی بهای خواسته ایی به کمتر از مبلغ مورد مطالبه تعیین نماید. به طور مثال هر گاه شخص الف دادخواستی مبنی بر مطالبه وجه چک به مبلغ ۴۰ م ریال تقدیم دادگاه کند نمی تواند بهای آن را ۲۰ م ریال تقویم کند و مدعی شود که هزینه دادرسی باید بر اساس مبلغ تقویمی باشد. زیرا بهای خواسته عبارت است ارزش ریالی خواسته، بنا بر این هر گاه خواسته وجه رایج باشد میزان آن مشخص است و همانطور که گفته شد تعیین بهای خواسته منتفی می گردد. البته باید توجه نمود، این قاعده زمانی جاری می شود که خواسته ما پول رایج باشد. پس اگر خواسته ما پول خارجی باشد بهای خواسته آن به نرخ رسمی بانک مرکزی لازم می آید. (توجها به بند ۱ ماده ۶۲ ق.آ.د.م)

۲- دعاوی مالی غیر منقول و خلع ید از اعیان غیر منقول: دومین استثنائی که بر اصل وارد است دعاوی اخیر می باشد. در این دسته از دعاوی بهای خواسته از سوی خواهان معین میشود اما این تقویم فقط در خصوص صلاحیت اثر دارد و در خصوص هزینه دادرسی باید بر اساس ارزش معاملاتی املاک حساب شود. برای مثال شخص الف دادخواستی به خواسته خلع ید از پلاک

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

۱۱ فرعی از ۳۷۴ اصلی مقوم بر پنجاه و یک میلیون ریال تقدیم دادگاه مینماید. در این مثال خواننده نمیتواند نسبت به بهای خواسته با این استدلال که در اینگونه دعاوی بهای خواسته باید بر اساس قیمت منطقه ایی املاک تقویم شود و این تقویم از سوی خواهان موثر نیست، ایراد کند. زیرا در اینگونه از دعاوی هم اصل بر اختیار خواهان در تقویم بهای خواسته است اما فقط از لحاظ هزینه دادرسی مبلغ تقویمی از سوی خواهان بی اثر است و باید بر اساس قیمت منطقه ایی حساب گردد. مآلا اینکه در این دسته از دعاوی هزینه دادرسی بر اساس بهای خواسته حساب نمیشود بلکه به طریق فوق الذکر محاسبه می گردد. (توجها به بند ۱۲ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت)

۲- دعاوی مالی غیر منقول و خلع ید از اعیان غیر منقول: دومین استثنائی که بر اصل وارد است دعاوی اخیر می باشد. در این دسته از دعاوی بهای خواسته از سوی خواهان معین میشود اما این تقویم فقط در خصوص صلاحیت اثر دارد و در خصوص هزینه دادرسی باید بر اساس ارزش معاملاتی املاک حساب شود. برای مثال شخص الف دادخواستی به خواسته خلع ید از پلاک ۱۱ فرعی از ۳۷۴ اصلی مقوم بر پنجاه و یک میلیون ریال تقدیم دادگاه مینماید. در این مثال خواننده نمیتواند نسبت به بهای خواسته با این استدلال که در اینگونه دعاوی بهای خواسته باید بر اساس قیمت منطقه ایی املاک تقویم شود و این تقویم از سوی خواهان موثر نیست، ایراد کند. زیرا در اینگونه از دعاوی هم اصل بر اختیار خواهان در تقویم بهای خواسته است اما فقط از لحاظ هزینه دادرسی مبلغ تقویمی از سوی خواهان بی اثر است و باید بر اساس قیمت منطقه ایی حساب گردد. مآلا اینکه در این دسته از دعاوی هزینه دادرسی بر اساس بهای خواسته حساب نمیشود بلکه به طریق فوق الذکر محاسبه می گردد. (توجها به بند ۱۲ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت)

۳- خواسته پولی نامعلوم باشد: همانطور که گفته شد هرگاه خواسته ما وجه رایج باشد یعنی پولی مشخص باشد بهای خواسته همان، میزان خواسته ما می باشد. در برخی از موارد خواسته ما پول

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

میباشد اما در زمان تقدیم دادخواست میزان آن را نمی دانیم. در اینگونه موارد بهای خواسته را علی الحساب دو هزار ریال (در حال حاضر، دویست هزار ریال) تقویم می نماییم. برای مثال هرگاه شخصی دادخواستی مبنی بر اجرت المثل ایام تصرف به دادگاه تقدیم کند نمی داند میزان آن چقدر است، بنا بر این آنرا دویست هزار ریال تقویم می کند که بعدا دادگاه با جلب نظر کارشناس میزان بهای خواسته را معین و بر اساس مبلغ اعلامی از سوی کارشناس، هزینه دادرسی پرداخت می شود. بدیهی است که امکان تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی بر مبنای نظریه کارشناس خواهد بود. گفته شده که تقویم خواسته با قید علی الحساب، موقتا، فعلا و... ناصحیح می باشد و این امر موجب صدور قرار رد دعوا به استناد بند ۹ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی به جهت جزمی نبودن دعوا می شود، اما این گفته دقیق به نظر نمی رسد زیرا اولاً بند ۹ ماده ۸۴ قانون مرقوم جزمی نبودن دعوا را در نظر داشته نه جزمی نبودن بهای خواسته را، ثانياً جزمی نبودن بهای خواسته هیچ گونه سرایتی به دعوا، در اینگونه خواسته ها نمی نماید مثلا در مثال فوق خواسته اجرت المثل است که با اثبات مالکیت خواهان، تصرف خوانده غاصبانه تلقی می شود و اجرت المثل ثابت می گردد اما بهای آن نامعلوم است که با جلب نظر کارشناس مشخص می شود در نتیجه نامعلوم بودن بهای خواسته بخاطر تخصصی بودن امر می باشد نه اینکه اصل دعوا جزمی نیست.

نکته مهم: ممکن است در برخی از مواقع به مواردی برخورد نماییم، که آن دعوا در ماهیت خود ما را دچار شک و تردید کند که آیا دعوا مالی است یا غیر مالی و در نتیجه بهای خواسته لازم است یا لازم نیست؟ به نظر میرسد در اینگونه موارد باید به اصل رجوع نمود. در دعاوی از جهت غلبه اصل بر مالی بودن دعوایی می باشد و طرفداران این نظر استدلال نمودند که چون غالبا حقی که برای انسان بوجود می آید قابل تقویم به پول است بر همین مبنا اصل بر مالی بودن دعاوی است. در مقابل گروهی اصل را بر غیر مالی بودن دعاوی گذاشته اند اما دلیل قانع کننده ای ندارند.

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

## آثار تعیین بهای خواسته

تعیین بهای خواسته هم حق است و هم تکلیف. بر این حق و تکلیف آثاری مترتب شده است که ذیلاً به توضیح آن می پردازیم:

۱- تعیین هزینه دادرسی: خواهان آنچه را که به عنوان بهای خواسته خود اعلام داشته علی الاصول باید درصدی از آن را بابت هزینه دادرسی نزد مراجع قضایی پرداخت نماید. (منظور از هزینه دادرسی هزینه برگهایی که به دادگاه تقدیم میشود و هزینه قرارها و احکام دادگاه ها میباشد.) در برخی از موارد هزینه دادرسی بر مبنای بهای خواسته محاسبه نمی شود مانند زمانی که خواسته ما خلع ید از اعیان غیر منقول باشد (بند ۱۲ ماده ۳ ق.ن.و) در نتیجه باید بر اساس قیمت منطقه ایی املاک تقویم شود. به هر حال هر بهای خواسته ایی که مبنای هزینه دادرسی قرار میگیرد تا ۱۰ میلیون ریال ۱.۵ درصد ارزش خواسته و مازاد بر آن ۲ درصد ارزش خواسته در مرحله بدوی به عنوان هزینه دادرسی از سوی دادگاه دریافت می شود. نکته قابل توجه اینکه هزینه دادرسی فقط در مرحله بدوی بر اساس بهای خواسته می باشد چرا که در مرحله تجدید نظر بر اساس ارزش محکوم به می باشد. در مرحله فرجام هم به همین شکل است. البته باید دانست که، هزینه دادرسی اصولاً باید پرداخت شود بنابراین چون هر اصلی استثنائی هم دارد، در اینجا هم استثنا وجود دارد و آن معافیت برخی از افراد و سازمان ها از پرداخت هزینه دادرسی می باشد که عبارتند از: بنیاد مستضعفان- اوقاف- مدعی دعوای اعسار و... . در این خصوص باید تفسیر مضیق نمود زیرا استثنا می باشد.

نکته: در خصوص معافیت برخی از اشخاص از هزینه دادرسی، به نظر میرسد این مورد برخلاف اصل مساوی بودن مردم در قبال قانون می باشد.

نکته: بدیهی است هرگاه هزینه دادرسی از سوی اشخاصی غیر از اشخاص فوق، پرداخت نشود به صراحت بند ۱ ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی قرار توقیف دادخواست صادر میشود.

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش



۲- محدود و مقید بودن دادگاه به صدور حکم به میزان خواسته در دعاوی مالی پولی مشخص و یا نامشخص

چنانچه خواهان در دعاوی مالی پولی مشخص بر فرض ۱۰۰ م ریال را به عنوان بهای خواسته خود مشخص کرده باشد دادگاه نمی تواند حکم بیش از مبلغ مزبور بدهد و اگر چنین کند مورد از موارد اعاده دادرسی خواهد بود. در نتیجه می توان گفت دادگاه باید در این نوع دعاوی به همان میزان یا کمتر حکم کند و نمی تواند بیش تر حکم نماید.

۳- تعیین بهای خواسته در دعاوی پولی مشخص به مصلحت خواهان است

فقط در دعاوی پولی مشخص است که تعیین بهای واقعی خواسته به مصلحت خواهان می باشد. بنابراین هرگاه خواهان در اینگونه دعاوی به قصد اینکه هزینه دادرسی کمتری بپردازد بهای خواسته ی خود را کمتر از مبلغ واقعی مشخص کند، دادگاه در همان محدوده رسیده و حکم می دهد که این به ضرر خواهان است. برای مثال شخص الف چکی به مبلغ ۱۰۰۰ م ریال از شخص ب دارد. دادخواستی به طرفیت شخص ب مبنی بر مطالبه وجه چک شماره فلان مقوم بر ۱۰ ریال. در این حالت دادگاه فقط به نسبت بهای خواسته که همان ۱۰ م ریال است حکم می کند نه بیش تر که این به مصلحت خواهان نمی باشد. اما اگر نوع دعوا از دعاوی باشد که بهای خواسته همان مبلغ خواسته نباشد یا به عبارت دیگر از دعاوی مالی غیر پولی باشد بهای خواسته به کمتر از قیمت واقعی تاثیر چندانی در ذیحقی خواهان ندارد. برای مثال در دعاوی اثبات مالکیت خواهان خواسته خود را مقوم بر پنجاه و یک م ریال کند. در این فرض هرگاه خواهان دعاوی خود را به ۱۰۰ م ریال هم تقویم کند تاثیری در میزان استحقاق او ندارد چرا که در نتیجه حکم یا مالک می شود یا نمی شود که بهای خواسته در آن بی تاثیر میباشد.

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

#### ۴- قابلیت تجدید نظر

در دعاوی مالی اصل بر غیر قابل تجدید نظر بودن است بنا بر این قابل تجدید نظر بودن استثنا می باشد. اما به نظر می رسد که این طرز تلقی درست نباشد زیرا آنچه که مشمول استثنا می شود خیلی بیش تر از آن است که مشمول اصل می شود و به تعبیری تخصیص اکثر قبیح است و باید اصل را بر تجدید نظر بودن قرار داد و غیر قابل تجدید نظر بودن را استثنا. اما در نظام حقوقی ایران اصل را بر غیر قابل تجدید نظر بودن می گذارند. به هر تقدیر بحث راجع به این موضوع از حوصله این مقاله خارج است. اما آنچه که مفید به نظر می رسد آن است که قابلیت تجدید نظر خواهی یا بر اساس خواسته است یا بر اساس بهای خواسته که ذیلا بیان می کنیم:

بر طبق ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی احکامی که خواسته یا ارزش آن بیش از ۳ میلیون ریال باشد قابل تجدیدنظر خواهی است. برای مثال دادخواستی مبنی بر مطالبه وجه چک به مبلغ ۳۰ م ریال تقدیم دادگاه می شود، حکمی که در این خصوص صادر می شود از طرف محکوم علیه قابل تجدید نظر خواهی می باشد، زیرا بهای آن بیش از ۳ م ریال است.

#### ۵- آیا فرجام خواهی یکی از آثار تعیین بهای خواسته می باشد؟

در مورد فرجام خواهی باید گفت متأسفانه برخی از مولفین کتب حقوقی و حتی شاغلین حرفه ایی این رشته، احکامی را که در دعاوی صادر شده باشد که بهای آن بیش از بیست م ریال باشد قابل فرجام دانسته اند که اشتباه فاحش است و در اثبات ادعای خود به بند الف ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی استناد میکنند. اما با اندک توجهی مشخص می شود ماده مرقوم فقط خواسته را در نظر داشته نه بهای خواسته را. این بند اشعار داشته: (احکامی که خواسته آن بیش از بیست میلیون ریال باشد که به علت عدم تجدیدنظر خواهی قطعی شده اند قابل فرجام می باشند) همچنین گفته اند که منظور قانونگذار شامل هر دو میشود و خواسته همان بهای خواسته است؟! اگر چنین باشد پس چرا قانونگذار در ماده ۳۳۱ هر دو را عنوان داشته؟ یا اگر خواسته همان بهای خواسته

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

باشد چگونه در بند ۳ ماده ۵۱ دو لفظ در یک معنا بکار برده شده است؟ نتیجه اینکه فرجام از آثار تعیین بهای خواسته نمی باشد و فرجام بر اساس خواسته معلوم میگردد.

تذکر: ما دو نوع بهای خواسته داریم: ۱- بهای خواسته ایی که خود، خواسته است و ۲- بهای خواسته ایی که جدا از خواسته است.

نکته: فقط در یک مورد می توان فرجام را از آثار تعیین بهای خواسته دانست که خواسته ما پول باشد. در این خصوص فرقی نمی کند که معلوم یا نامعلوم باشد. مثل اجرت المثل

تذکر: در دعاوی که خواسته پول است خواسته با بهای خواسته یکی تلقی می شود

## اعتراض به بهای خواسته

اعتراض به بهای خواسته از جمله حقوقی است که خواننده دعوی تا اولین جلسه دادرسی دارا می باشد و چنانچه از نظر خود بهای خواسته را ناصواب تشخیص دهد می تواند تحت شرایطی به آن اعتراض کند که در این خصوص دانستن نکات ذیل ضروری به نظر می رسد:

۱- این اعتراض باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید بنابراین لازم است مفهوم اولین جلسه دادرسی و تا اولین جلسه و آنچه که محاکم می پذیرند بررسی شود:

\* اولین جلسه دادرسی به جلسه ایی گفته می شود که اولاً موجبات رسیدگی نظیر ابلاغ فراهم باشد ثانیاً آن جلسه تشکیل بشود ثالثاً مذاکرات طرفین در آن ختم گردد. بنا بر این تا اولین جلسه، زمانی می شود که جلسه دادرسی هنوز تشکیل نشده و اصولاً خواننده باید از زمان ابلاغ دادخواست خواهان تا زمان تشکیل جلسه اعتراض خود را بیان نماید، اما محاکم این قید را داخل در جلسه دادرسی میدانند و آن را منحصر در اولین خطاب دادگاه به خواننده نموده اند. برای مثال اگر خواننده به بهای خواسته اعتراض داشته باشد می توان در اولین جلسه با اولین خطاب

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

دادگاه به وی اعتراض خود را مطرح نماید و تا آنجا که تجربه شده است در خطاب های بعدی این اعتراض قابلیت استماع را ندارد. گفته شده که این اعتراض باید به صورت مکتوب باشد والا دادگاه به آن اعتراض ترتیب اثر نمی دهد اما به نظر می رسد که اعتراض به بهای خواسته به نوعی ایراد از طرف خواننده است و صرف اعلام آن با جمیع سایر شرایط قابلیت استماع را دارد .

## **۲- اعتراض در صورتی قابلیت استماع دارد که تعیین بهای خواسته قانونا بر عهده خواهان باشد:**

بنابراین در صورتی که دعوا از دعاوی باشد بهای خواسته تقویمی از سوی خواهان معتبر نباشد اعتراض نسبت به آن مسموع نیست. برای مثال هرگاه در دعوای اجرت المثل بهای خواسته مقوم بر ۳۰۰۰ م ریال تعیین شود اعتراض به آن تاثیری ندارد زیرا دادگاه مکلف است بدون اینکه اعتراض صورت پذیرد امر را جهت احراز دقیق موضوع به کارشناس ارجاع نماید.

## **۳- خواننده بهای خواسته مورد قبول خود را اعلام کند و آن بهی خواسته موثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد:**

چنانچه خواننده صرفا ایراد خود را مطرح نماید، به این ایراد توجهی نمی شود، لیکن اگر بهای خواسته مورد قبول خود را اعلام کند و از نظر دادگاه موثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر می نماید و در این خصوص نظر کارشناس ملاک عمل خواهد بود. برای مثال خواهان دادخواستی مبنی بر اثبات مالکیت ماشین مقوم بر ۱ م ریال تقدیم دادگاه نموده است. خواننده در اولین جلسه نسبت به ان ایراد میکند و می گوید بهای خواسته ۱۲۰ م ریال است، در این صورت چون بهای خواسته موثر در مراحل بعدی است دادگاه امر را به کارشناس محول نموده و نظر وی در این خصوص ملاک عمل قرار می گیرد. اما چنانچه آن

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

ایراد موثر در مراحل بعدی رسیدگی نباشد دادگاه به آن توجهی نمی نماید. منظور از موثر بودن در مراحل بعدی قابلیت تجدید نظر بودن است.

نکته:مطلبی که در اینجا محل تامل دارد این است، که آیا مجلوب ثالث هم می تواند نسبت به بهای خواسته ایراد کند یا خیر؟ در پاسخ می توان چنین استدلال نمود، چون مجلوب ثالث، خواننده دعوا شمرده می شود و تمامی حقوق و تکالیف خواننده بر او مترتب می شود، می تواند نسبت به بهای خواسته ایراد کند. این نظر با اصول حقوقی سازگار و با اندک مسامحه در اجرای اصل تناظر می باشد. اما در مقابل گفته شده که نمی توان چنین اعتراضی نمود. طرفداران این استدلال با پذیرش ترتب حقوق و تکالیف خواننده بر مجلوب ثالث امر فوق را استثنا می دانند و بیان داشتند که چون بند ۴ ماده ۶۲ اعتراض به بهای خواسته را تا اولین جلسه دادرسی دانسته و مجلوب ثالث معمولاً در اولین جلسه وبعد از آن وارد دادرسی می شود، مشارالیه نمی تواند به بهای خواسته اعتراض کند. اما به نظر می رسد با پذیرفتن این نظر بیشتر حقوق و تکالیف مجلوب ثالث نادیده گرفته شود زیرا قانون گذار در بسیاری از موارد این حقوق را تا اولین جلسه دادرسی می داند و بعضاً آن را تا پایان اولین جلسه قرار داده است. در نتیجه به نظر بنده نظر اول قابل پذیرش است. البته باید دانست که مجلوب ثالث زمانی می تواند ایراد کند ۳ شرطی که قبلاً بیان شد وجود داشته باشد و علاوه بر آن خواننده ایراد نکرده باشد در غیر این صورت چنانچه دادگاه قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید دیگر ایراد وی قابلیت استماع ندارد.

نتیجه:بهای خواسته یکی از شرایط دادخواست می باشد که حسب مورد تعیین آن لازم است و در برخی از موارد خواهان آن را معین نموده و در بعضی از موارد به حکم دادگاه صورت می پذیرد. بهای خواسته حسب مورد مبنای تجدید نظر خواهی و هزینه دادرسی می باشد. مضافاً اینکه بهای خواسته هم حق است وهم تکلیف.

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش